



## کمبود بودجه؛

### سازمان جهانی صحت از احتمال مرگ روزی ۲۴ مادر هشدار داد



سازمان جهانی صحت از کمبود بودجه بشردوستانه این نهاد برای افغانستان خبر می‌دهد. این نهاد می‌گوید که با بودجه بشردوستانه فعلی، احتمال می‌رود که روزانه ۲۴ مادر در افغانستان به دلیل امراض قابل پیش‌گیری جان بدهند. به گفته سازمان جهانی صحت، پیش‌بینی می‌شود که این آمار به‌صورت چشم‌گیری افزایش یابد. این سازمان افزوده است که برای آرایه خدمات صحتی به مردم افغانستان، تا پایان سال جاری میلادی به ۱۲۵ میلیون دالر بودجه دیگر نیاز دارد...



## بهشت جنگ جویان خارجی؛

# طالبان به‌گونه گسترده از گروه‌های افراطی میزبانی می‌کنند

## مردن در زیر درخت توت؛ قتلی که خودکشی خوانده شد

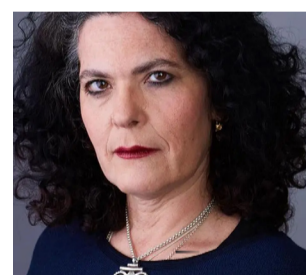
## نماینده جمهوری خواه آمریکا؛ هزاران افغان زیر سلطه طالبان در افغانستان کشته می‌شوند



۸صبح، کابل: مایک گارسیا، نماینده کالیفرنیا و یک نظامی کهنه‌کار آمریکا می‌گوید که پس از خروج نیروهای خارجی از افغانستان و تسلط دوباره طالبان بر کشور، هزاران افغان کشته می‌شوند. فاکس نیوز دوشنبه شب، ۶ سنبله، به نقل از مایک گارسیا، نماینده کالیفرنیا، گزارش داده که عقب‌نشینی آمریکا از افغانستان و سپردن بدون قید و شرط کشور به طالبان یک راه اشتباه بود که دولت بایدن آن را انجام داده است. گارسیا در گفت‌وگو با شبکه فاکس نیوز گفته است: «همه ما می‌دانیم، راهی که ما عقب‌نشینی کردیم، راه اشتباهی بود، و به همین دلیل است که ما زنده‌گی بسیاری را از دست دادیم و افراد زیادی را پشت سر گذاشتیم. اکنون به معنی واقعی کلمه صدها و هزاران شریک افغان تحت رژیم کنونی طالبان در افغانستان کشته می‌شوند.» وی همچنان از تصمیم دولت بایدن برای حفظ کنترل عملیات زیر نظر وزارت امور خارجه آمریکا به جای انتقال به وزارت دفاع این کشور انتقاد کرده است.

## منع ورود زنان به بند امیر؛ بان طالبان طبیعت را نیز از زنان می‌گیرند

محروم کردن دختران و زنان از تحصیل، اشتغال و رفت و آمد آزاد اکتفا نمی‌کنند، می‌خواهند پارک‌ها و ورزش و اکنون حتا طبیعت را نیز از آن‌ها بگیرند. او افزوده است: «قدم به قدم دیوارها به‌روی زنان بسته می‌شوند؛ زیرا هر خانه‌ای به زندان تبدیل می‌شود.» روز گذشته فرشته عباسی، پژوهش‌گر بخش آسیا در دیده‌بان حقوق بشر نیز با نشر پیامی ممنوع کردن زنان از ورود به بند امیر را «بی‌احترامی کامل» خواند. این در حالی است که محمدخالد حنفی، سرپرست وزارت امر به معروف و نهی از منکر طالبان در سفرش به بامیان گفت که پس از این زنان اجازه رفتن به بند امیر را ندارند. وی علت این تصمیم را «رعایت نکردن حجاب توسط زنان» عنوان کرد. با روی کار آمدن طالبان در افغانستان، این گروه محدودیت‌های زیادی را علیه زنده‌گی اجتماعی دختران و زنان وضع کرده است.



۸صبح، کابل: پس از ممنوع کردن زنان از ورود به بند امیر در بامیان توسط طالبان، مسوول بخش زنان دفتر حقوق بشر سازمان ملل متحد می‌گوید که طالبان اکنون در کنار سایر ممنوعیت‌ها حتا طبیعت را نیز از زنان می‌گیرند. هدر بار، مسوول بخش زنان دفتر حقوق بشر سازمان ملل متحد روز یکشنبه، ۵ سنبله، با نشر پیامی در ایکس نوشته است: «طالبان که به

## تفنگ‌داران ناشناس بر یک افسر حکومت پیشین افغانستان در پاکستان حمله کردند

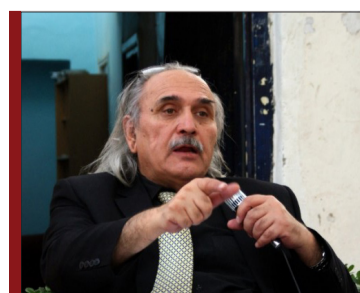
۸صبح، کابل: منابع آگاه می‌گویند که افراد مسلح ناشناس، یک افسر حکومت پیشین افغانستان را در پاکستان با ضرب گلوله زخمی کرده‌اند. منابع در صحبت با روزنامه ۸صبح می‌گویند که این رویداد روز یکشنبه، ۵ سنبله، در چمن پاکستان رخ داده است.



به گفته منابع، این نظامی پیشین در حال حاضر در یکی از شفاخانه‌های پاکستان تحت درمان قرار دارد. این نظامی پیشین عبدالنافی پشتون نام دارد و یکی از افسران فرماندهی پولیس حکومت پیشین در قندهار بود. عبدالنافی از نزدیکان جنرال عبدالرازق اچکزى، فرمانده پیشین پولیس ولایت قندهار است. پیش از این نیز، چندین نظامی حکومت پیشین که به‌دلیل تسلط دوباره طالبان به پاکستان فرار کرده بودند، از سوی افراد مسلح ناشناس در بخش‌های مختلف آن کشور ترور شده‌اند. در اواخر سال گذشته میلادی نیز، عبدالصمد اچکزى، یکی از فرماندهان پیشین پولیس افغانستان توسط افراد مسلح ناشناس، در شهر کوئته پاکستان شد.



## پامیر کولا محموله‌ای از تولیدات خود را به فرانسه و ترکیه صادر کرد



## در توصیف ابر

بیدل وقتی از ابر سخن می‌گوید و آن را توصیف می‌کند، از قید رنگ‌ها و جلوه‌های بیرونی آن می‌گذرد و با تأملی که دارد ماهیت و سرشت آن را درمی‌یابد که...





## فرهنگ تملق و تداوم استبداد

برخی از نابه‌سامانی‌های افغانستان ریشه در آفات فرهنگی دارد. یکی از این آفات که عمری دراز دارد، فرهنگ تملق و چاپلوسی است. شماری از انسان‌هایی که به خود ارزش قایل نیستند، در ملا عام به تعریف و تمجید از صاحبان زور و زر می‌پردازند تا توجه آنان را جلب کنند و از این راه به نان و نوایی برسند، هرچند که جامعه گرفتار انواع مصایب و بلاها باشد. نمونه‌های مختلفی از این عمل شرم‌آور را همه به چشم سر دیده‌ایم و امروزه که وسایل اطلاع‌رسانی جمعی و شبکه‌های اجتماعی کاربرد گسترده‌ای دارند، نمونه‌های بیشتری را می‌بینیم. یکی از شایع‌ترین نمونه‌های چاپلوسی این است که به محض تعیین یک شخص در منصبی دولتی، پیام‌های تبریک سرازیر و از تقرر «شایسته» او تمجید می‌شود. شماری دیگر یک‌جا شده و ضمن رفتن به تبریکی، به شانه‌های فرد نوتقرر چین می‌اندازند. شماری نیز با آن مقام دولتی عکس می‌گیرند و در صفحات اجتماعی نشر می‌کنند، حتی اگر در سابقه آن شخص اختطاف و جنایت یا عضویت در گروهی تروریستی وجود داشته باشد. اولین پرسشی که از این چاپلوسان باید پرسید، این است که تقرر در یک منصب دولتی چرا تبریکی داشته باشد. تبریکی در جایی است که کسی دستاورد ارزشمند و موفقیت چشم‌گیری داشته و کاری ماندگار کرده است. این شخص که به این منصب رسیده است، حتی اگر براساس لیاقت علمی و تجربه غنی مسلکی رسیده باشد، هنوز در این منصب کاری نکرده است که باید به او تبریک گفت. تنها زمانی او شایسته تبریک گفتن است که آن وظیفه را با موفقیتی ستودنی به پایان رسانده و کارنامه درخشانی از خود به جا گذاشته باشد. رفتارهای متملقانه سبب تغییر روحیه مسوولان دولتی می‌شود و باوری کاذب در آنان خلق می‌کند که گویا آنان بنا بر شایسته‌گی‌های خاص خود در این مقام قرار گرفته‌اند. این سبب می‌شود تا مسوولان به تقویت مهارت‌ها و توانایی‌های خود نپردازند و افزون بر آن با زبردستان و مراجعین‌شان رفتاری فرعونی در پیش بگیرند. این امر به مرور زمان به تولید دیکتاتوران کوچک و متکبری می‌انجامد که بی‌هیچ دستاوردی فخر بفروشند و کبر بورزند.

در طرف دیگر، شهروندانی که شاهد چنین رفتارهای متملقانه‌ای هستند و اعتراضی بر این اعمال غیراخلاقی نمی‌بینند، به رابطه‌ای بیمار میان صاحبان مناصب دولتی و شهروندان عادی خو کرده و آن را وضعیتی نورمال می‌پندارند. نورمال‌سازی شر بدتر از خود شر است و پیامدهایی بسیار زیان‌بارتر دارد. در سایر دنیا، به‌ویژه در کشورهای پیش‌رفته، این ذهنیت نهادینه شده است که کارمندان، حتی در سطح وزیران، مزدوران مردم‌اند که با پول آنان به این مقام رسیده و موظف‌اند بهترین خدمات را ارائه کنند. آنان باید در برابر هر پرسشی پاسخگو و در برابر هر خطایی مسوولیت‌پذیر باشند. از این جهت، بسیار عادی است که مردم شاهد سوار شدن یک مقام بلندپایه دولتی در وسایطه نقلیه عمومی مانند قطار و مترو باشند، بدون این که کسی جای خود را برای‌شان خالی کند یا کسی حتی اعتنای خاصی به حضورشان در آن‌جا داشته باشد. تا زمانی که مداحان به نقد گرفته نشوند و تملق به‌عنوان ردیلتی شرم‌آور معرفی نگردد و چاپلوسان مایه سرافکننده‌گی شناخته نشوند، پایه‌های استبداد و خودکامه‌گی سست نخواهد شد و مردم از برده‌گی و زبونی رهایی نخواهند یافت. این فرهنگ را باید لای‌روبی کرد و نگذاشت که ذلت، ستم‌پذیری و برده‌خویی در ذهن و روان همه نهادینه شود. باید فرهنگی را شکل داد که انسان‌های آزاده و سربلند از دامان آن برخیزند و جلو هر گونه ستم و استبداد را بگیرند. انسان‌های متملق و برده‌صفت سبب پیدایش و پرورش مستبدانند.

## کمبود بودجه؛

# سازمان جهانی صحت از احتمال مرگ روزی ۲۴ مادر هشدار داد

کمک‌های‌شان را کاهش دهند یا قطع کنند، در افغانستان فاجعه انسانی رخ خواهد داد.»



۸ صبح، پروان

بر ارقام بالا، ۱.۶ میلیون نفر به خدمات درمان بیماری‌های عصبی و روانی دسترسی خواهند داشت.

تدروس ادهانوم گبریسوس، رییس سازمان جهانی صحت، گفته است: «وضعیت افغانستان بسیار ناراحت‌کننده است و کمبود منابع و بودجه برای حمایت از کارمندان صحتی و مراکز صحتی جان افراد بی‌شماری را تهدید می‌کند. زنان و دختران بیشترین آسیب را می‌بینند. من باید از کمک‌کننده‌گان بخواهم که کمک‌های سخاوت‌مندانه داشته باشند تا بتوانیم به کار نجات‌بخش خود ادامه دهیم.»

این در حالی است که سازمان ملل متحد در آغاز ۲۰۲۳ از جامعه جهانی درخواست کرد تا بودجه‌ای بالغ بر ۳.۲۶ میلیارد دلار را برای ادامه برنامه‌های امداد رسانی در افغانستان فراهم کند، اما کشورهای تمویل‌کننده تنها ۸۰۰ میلیون دلار را به این سازمان اختصاص داده‌اند و تا ماه اگست کمتر از ۲۵ درصد از کل مبلغ درخواستی ۳.۲۶ میلیارد دلاری فراهم شده است.

در همین حال، شماری از شهروندان کشور از ارایه اندک خدمات صحتی در شفاخانه‌های کشور نگرانی دارند. مصطفی، باشنده ولایت پروان، همسر بیمارش را برای درمان به شفاخانه ملکی این ولایت آورده است. او در صحبت با روزنامه ۸ صبح گفت: «خانم مریض است و به خاطر عملیات به شفاخانه آورده‌ام؛ اما برایم می‌گویند که باید به خاطر عملیات برخی ادویه‌جات گران‌بها و پیچکاری را از بیرون خودت خریداری کنی، چون در شفاخانه نداریم. در حالی که در گذشته چنین نبود، تمام مصارف عملیات را خود شفاخانه به دوش می‌گرفت. در شرایط کنونی ما پول از کجا کنیم که برویم ادویه‌جات مورد نیاز را از بیرون خریداری کنیم؟ نه کار است و وظیفه.»

با این حال، شماری از شهروندان کشور خواستار ادامه کمک‌های بشری برای افغانستان هستند. مقیم‌شاه، باشنده شهر کابل، در صحبت با روزنامه ۸ صبح گفت: «متأسفانه تمام شفاخانه‌های دولتی کشور با کمبود ادویه مواجه‌اند و این مردم را در تنگنا قرار داده است. کشورهای جهان نباید مردم افغانستان را فراموش کنند؛ چون بیشتر از هر وقت دیگر فعلاً مردم ما به کمک‌ها نیاز دارند. اگر

سازمان جهانی صحت از کمبود بودجه بشردوستانه این نهاد برای افغانستان خبر می‌دهد. این نهاد می‌گوید که با بودجه بشردوستانه فعلی، احتمال می‌رود که روزانه ۲۴ مادر در افغانستان به دلیل امراض قابل پیش‌گیری جان بدهند. به گفته سازمان جهانی صحت، پیش‌بینی می‌شود که این آمار به‌صورت چشم‌گیری افزایش یابد. این سازمان افزوده است که برای ارایه خدمات صحتی به مردم افغانستان، تا پایان سال جاری میلادی به ۱۲۵ میلیون دلار بودجه دیگر نیاز دارد. این نهاد پیش از این نیز از پیامدهای کمبود بودجه برای ارایه خدمات صحتی به افراد نیازمند در افغانستان هشدار داده بود. در همین حال، شماری از شهروندان کشور از ارایه اندک خدمات صحتی در شفاخانه‌های کشور نگرانند.

پس از حدود ۱۱ روز از هشدار سازمان صحتی جهان در مورد پیامدهای ناگوار کمبود بودجه و منابع در بخش صحت افغانستان، اکنون این سازمان می‌گوید که با توجه به بودجه بشردوستانه فعلی این نهاد، احتمال می‌رود روزی ۲۴ مادر در افغانستان به دلیل امراض قابل پیش‌گیری جان بدهند. این سازمان روز دوشنبه، ۶ سنبله، در شبکه اجتماعی «ایکس» نوشته است که پیش‌بینی می‌شود این آمار به‌صورت چشم‌گیری افزایش یابد. این نهاد روز جمعه، ۲۷ اسد، نیز با نشر اعلامیه‌ای از کمبود بودجه هشدار داده و تأکید کرده بود که اگر میلیون‌ها افغان آسیب‌دیده از جنگ، بی‌ثباتی و حوادث طبیعی کمک نشوند، با بحران صحتی مواجه خواهند شد. سازمان جهانی صحت از جامعه بین‌المللی خواسته بود که برای جلوگیری از بحران صحتی در افغانستان کمک کند. در اعلامیه این سازمان آمده بود که عواقب عدم کمک‌رسانی «بسیار زیان‌بار» خواهد بود.

سازمان جهانی صحت گفته است که در صورت تأمین نشدن بودجه، هشت میلیون افغان دسترسی به خدمات اولیه صحتی و کمک‌های درمانی حیاتی را از دست خواهند داد و ۴۵۰ هزار بیمار از خدمات مناسب تروما و نجات زنده زده برخوردار نخواهند شد. این سازمان تخمین زده است که اگر کمک‌های مالی فراهم شود، علاوه

هشدار از گرسنه‌گی در افغانستان در همین حال برنامه جهانی غذا (WFP) اعلام کرده است که بیش از ۹۰ درصد مردم افغانستان به غذای کافی دسترسی ندارند. این سازمان روز یکشنبه، ۴ سنبله، در شبکه اجتماعی «ایکس» نوشته است: «گرسنه‌گی خانواده‌ها را از هم می‌پاشد. برخی خانواده‌ها برای زنده ماندن و کنار آمدن با شرایط، به فروش اقلام ضروری خانه روی آورده‌اند و در شرایط سخت حتی برای خرید غذا به فروش کودکان خود اقدام می‌کنند.»

برنامه جهانی غذا می‌گوید که این سازمان به ۱۶ میلیون نیازمند در افغانستان در شش ماه اول سال روان میلادی کمک‌های غذایی توزیع کرده است. این سازمان تأکید کرده است که نیمی از ۱۶ میلیون نیازمندی که کمک دریافت کرده‌اند، زن و دخترند. همچنان برنامه جهانی غذا گفته است که علاوه بر کمک‌های غذایی، از هر هفت کودک در مکاتب افغانستان به یکی آن‌ها ماده مغذی فراهم کرده است.

این نهاد دو ماه پیش نیز گفته بود که اگر جامعه جهانی کمک نکند، پس از ماه اکتوبر سال جاری میلادی به دلیل نبود بودجه روند کمک‌رسانی به نیازمندان افغانستان را متوقف می‌کند.

همچنان دفتر هماهنگی امور کمک‌های بشری سازمان ملل متحد (اوپا) در اواخر اسد سال جاری گزارش داد که برای کمک به افغان‌های نیازمند در زمستان پیش‌رو به ۵۷۰.۷ میلیون دلار بودجه نیاز است. براساس این گزارش، از جمله بودجه مورد نیاز حدود ۵۵۸.۴ میلیون دلار برای حمایت از فعالیت‌های مقدماتی آماده‌گی زمستانی مانند ارتقا و تعمیر سرپناه، خیمه، تهیه لباس گرم و کمپل اختصاص خواهد یافت.

دفتر هماهنگی امور کمک‌های بشری ملل متحد گفت: «علاوه بر این [نیازمندی بودجوی]، ۱۸۹.۷ میلیون دلار برای آماده‌سازی منابع، از جمله مواد غذایی، کمک‌های معیشتی و بسته‌های صحتی، پیش از مسدود شدن راه‌های مناطق دورافتاده، نیاز است.» اوچا تأکید کرد که این فعالیت‌ها باید در سه ماه آینده اجرا شود. این نهاد برای تحت پوشش قرار دادن نیازمندان در سراسر افغانستان، اهدافی را براساس کارشیوه و معیارهای ویژه با اولویت‌های بالا، متوسط و کم طبقه‌بندی کرده است. آمار این اداره نشان می‌دهد که ۱۲۵ ولسوالی با اولویت بالا و ۲۷۶ ولسوالی دیگر با اولویت متوسط شناسایی شده‌اند. به گفته اوچا، هر گونه فعالیت بشری در این مناطق به رفع آسیب‌پذیری‌های چندبخشی کمک می‌کند. به گفته ملل متحد، کمک در ساحات با اولویت بالا به افراد مبتلا به آسیب‌پذیری‌های حاد صورت خواهد گرفت.

این در حالی است که براساس آمار اوچا، ۲۹.۲ میلیون نفر در افغانستان به کمک‌های بشری نیاز دارند که از این جمله ۲۱.۳ میلیون نفر در برنامه‌های امدادی شامل شده‌اند. گفتنی است که در سال جاری میلادی برای امداد رسانی در افغانستان ۳.۲۳ میلیارد دلار نیاز بود، اما تا ماه اگست تنها حدود یک میلیارد دلار آن فراهم شده و ۲.۴۳ میلیارد دلار بودجه هنوز هم کم است.

## پامیر کولا محموله‌ای از تولیدات خود را به فرانسه و ترکیه صادر کرد

چندی پیش نیز، نخستین محموله نوشابه‌های آب انار تولیدی کارخانه پامیر کولا، از ولایت هرات به امریکا صادر شده بود.

شرکت صنعتی پامیرکولا در سال ۱۳۸۳ در شهرک صنعتی هرات تاسیس شد و از آن زمان تا کنون در بخش تولیدات مشروبات غیرالکولی فعالیت دارد.

می‌گویند که یک محموله از تولیدات کمپنی‌های پامیر کولا به فرانسه و ترکیه صادر شده است. این محموله روز یکشنبه، ۵ سنبله، از ولایت هرات به کشورهای فرانسه و ترکیه صادر شده است. این محموله شامل آب میوه‌های مختلف، نوشابه‌ها و برخی نوشیدنی‌های دیگر می‌شوند.

۸ صبح، هرات: منابع محلی در ولایت هرات







## بهشت جنگ جویان خارجی؛

# طالبان به‌گونه گسترده از گروه‌های افراطی میزبانی می‌کنند

امین کاوه

هیچ گروه جهادگرا در افغانستان حضور ندارد. آنان حضور داعش را به‌عنوان دشمن و سایر جهادگرایان را به‌عنوان دوست و متحد، انکار می‌کنند. امیرخان متقی، سرپرست وزارت خارجه طالبان، در مرکز مطالعات استراتژیک پاکستان گفت که حتی یک گروه تروریستی در افغانستان حضور ندارد. اما آیا پس از توافق دوحه، جهادگرایان در افغانستان جای دارند؟

**تحریک طالبان پاکستانی (TTP) نیز یکی از گروه‌های شورشی هم‌سو با طالبان است. این دو گروه پیوند عمیق دارند و عمل‌کردشان در سال‌های پسین نشان داد که هر دو با پیروی از یک ایدئولوژی، به کمک هم علیه نظام جمهوری می‌جنگیدند.**

**القاعده و حضوری که الظواهری آن را فاش کرد**  
یکی از گروه‌هایی که بیشتر کشورها خواستار عدم حضور آن در افغانستان هستند، القاعده است. این موضوع به‌وضوح در توافق‌نامه دوحه تذکر یافت و امریکا از طالبان تعهد گرفت که هیچ رابطه‌ای با این گروه نداشته باشد. با آن هم، مرگ ایمن الظواهری در افغانستان فاش کرد که طالبان رابطه بسیار نزدیک با القاعده دارند؛ رابطه‌ای که هیچ پیمانی حتما توافق دوحه سبب گسست آن نمی‌شود. البته پیش از مرگ الظواهری نیز جهان به نیت طالبان شک داشت. شورای امنیت سازمان ملل متحد بارها اعلام کرده که این گروه ارتباطش با جنگ‌جویان القاعده را حفظ کرده است. در آن زمان گفته شده بود که القاعده در ۱۵ ولایت افغانستان فعالیت دارد. افراد القاعده به‌گونه معمول کمتر در جنگ‌ها با طالبان سهم می‌گرفتند و مسوولیت مشوره‌دهی و آموزش‌دهی را برعهده داشتند. اکنون پس از برگشت طالبان به قدرت، اعضای این گروه بیشتر به فکر احیای شبکه خود هستند و می‌خواهند از حاکمیت طالبان استفاده اساسی کنند.

نامه ظواهری به بن لادن که ۸ صبح در جریان بازخوانی پرونده ابیت‌آباد به آن پرداخت، نشان می‌دهد که القاعده از جغرافیای افغانستان زیر هیچ شرایطی دور نمی‌شود. ظواهری در نامه‌اش گفته است که در هر صورت القاعده باید به رهبر طالبان

**یکی از گروه‌هایی که بیشتر کشورها خواستار عدم حضور آن در افغانستان هستند، القاعده است. این موضوع به‌وضوح در توافق‌نامه دوحه تذکر یافت و امریکا از طالبان تعهد گرفت که هیچ رابطه‌ای با این گروه نداشته باشد. با آن هم، مرگ ایمن الظواهری در افغانستان فاش کرد که طالبان رابطه بسیار نزدیک با القاعده دارند؛ رابطه‌ای که هیچ پیمانی حتما توافق دوحه سبب گسست آن نمی‌شود.**

حضور دارند و نیازهای اساسی‌شان را از بازارهای ولسوالی گوشته تامین می‌کنند. بیشتر این جنگ‌جویان که بخشی از تشکیلات احتیاطی طالبان نیز دانسته می‌شوند، برای جنگ علیه دولت پاکستان از ولسوالی لعل‌پور ننگرهار به ایالات خیبرپشتونخوا رفته‌اند. یک منبع آگاه که نمی‌خواهد نامش در گزارش ذکر شود، در صحبت با روزنامه ۸ صبح گفت: «از لعل‌پور بیشتر به خیبرپختون‌خوا رفته‌اند. من یک فرمانده را می‌شناسم که در روزهای اخیر با ۳۰ نفر رفته است. آن فرمانده باشنده سپین تنکی خیبرپشتون‌خواست که نام اصلی وی ناصر است و به قهرمان شهرت دارد. دیگر فرماندهان، بسم‌الله و عنایت‌الله هستند. یکی دیگر به نام ملای پیران شهرت دارد که اصل باشنده سوات است و در حال حاضر در کاشکوت و گوریک زنده‌گی می‌کند. حالا امارتی‌ها (طالبان افغانستان) نیز مهر تحریک را به خود می‌زنند و به خیبرپشتون‌خوا می‌روند، می‌گویند که جهاد می‌کنیم. این حرف فرمانده‌تی‌تی‌پی بود که می‌گفت طالبان (افغانستان) علیه پاکستان جهاد اعلام کرده‌اند.»

در ۱۴ جدی ۱۴۰۱، پاکستان بر منطقه سلاله حمله هوایی کرد، اما وزارت خارجه آن کشور مسوولیت آن را نپذیرفت. منابع محلی و غیرنظامیان در ولسوالی گوشته اما حمله هوایی پاکستان بر مواضع طالبان پاکستانی را تایید می‌کنند. به گفته آنان، آن حمله در منطقه‌ای صورت گرفت که خانواده‌های تحریک طالبان پاکستانی زنده‌گی می‌کردند. منابع محلی تصریح کردند که پس از بمباران، شعله‌های آتش و دود نیز در آن منطقه مشاهد شد. جزییات تلفات آن رویداد همه‌گانی نشد؛ زیرا طالبان به مردم در این مورد هشدار دادند. یک منبع به روزنامه ۸ صبح گفت: «هیچ کس نمی‌تواند از ترس صدای خود را بلند کند و در این مورد [مردم] بین خود صحبت نمی‌کنند.» با این حال، یک نوار صوتی ضبط‌شده در اختیار روزنامه ۸ صبح قرار گرفت که در آن، اعضای طالبان در مورد حمله بر مواضع تی‌تی‌پی در بازار اراخی باهم صحبت می‌کنند.

شورای امنیت سازمان ملل متحد نیز در گزارشی حضور جنگ‌جویان تی‌تی‌پی در خاک افغانستان را تایید کرده است. گروه نظارت شورای امنیت سازمان ملل متحد در این گزارش از تحریک طالبان پاکستانی به‌عنوان «بزرگ‌ترین تشکیل‌دهنده طالبان» یاد کرده است. براساس گزارش، تحریک طالبان پاکستانی در افغانستان بین ۳ تا ۴ هزار جنگ‌جو دارد. در این گزارش از مفتی نورولی محسود به‌عنوان رهبر کنونی تحریک طالبان پاکستانی نام برده شده است و بربنیاد آن، تی‌تی‌پی منسجم شده است و تهدید بزرگ‌تری در منطقه ایجاد کرده می‌تواند.

با این حال، افراسیاب ختک، رهبر حزب عوامی پاکستان، در گفت‌وگو با روزنامه ۸ صبح، تحریک طالبان پاکستانی را بخش گسست‌ناپذیر طالبان افغانستان می‌داند. او می‌گوید: «طالبان پاکستانی بخش گسست‌ناپذیر طالبان هستند. این تفکیک سازمانی بین آن‌ها نیازمند بازی‌های استخباراتی بود تا پایگاه‌های‌شان در داخل پاکستان در انظار جهان زیر اشغال طالبان افغان نباشد. طالبان پاکستانی مانند سابق در افغانستان موجود هستند.» او نیز حضور هزاران جنگ‌جوی تحریک طالبان پاکستانی در افغانستان را تایید می‌کند. به گفته آقای ختک «در باره آمار، چیزی حتمی دشوار است، مگر تعدادشان از چند هزار کم نیست.» این سیاست‌مدار پاکستانی سال گذشته هم در یک گفت‌وگوی ویژه با روزنامه ۸ صبح گفته بود که بیشتر اعضای داعش، جنگ‌جویان تحریک طالبان پاکستانی‌اند.

در همین حال رحمت‌الله نبیل، رییس عمومی امنیت ملی حکومت پیشین، در سخنرانی خویش در کنفرانس امنیتی هرات در دوشنبه، پایتخت تاجیکستان، از حضور جنگ‌جویان تحریک طالبان پاکستانی در افغانستان یاد کرد. در متن سخنرانی آقای نبیل آمده است: «تحریک طالبان پاکستانی در حال حاضر تحت رهبری نورولی محسود در امتداد خط دیورند فعالیت می‌کنند که بین شش الی شش‌ونیم هزار جنگ‌جو دارد.»



# ایده «حکومت اسلامی»، تداعی کننده زشتی یا زیبایی؟

که از حکومت اسلامی در افغانستان و ایران و سودان و عراق و... پیش چشم خود داریم، اندکی جرأت کنیم و در ادعاها و شعارهای اسلام‌گرایان تشکیک روا داریم؟ چرا هیچ یک از حکومت‌هایی که به نام اسلام در حال حاضر در بعضی از کشورهای اسلامی برقرار شده‌اند، رضایت شهروندان را کسب نکرده و برای تأمین رفاه و امنیت روانی و جسمی آنان، حرفی برای گفتن ندارند؟

اگر تأمل کنید درمی‌یابید که قسمت عظیمی از شهروندان «حکومت‌های اسلامی»، در سراسر گیتی آواره و پراکنده هستند و از زیستن در زیر چتر این حکومت‌ها فرار می‌کنند. چند روز قبل، ویدیوهایی از هرات به نشر رسید که هزاران شهروند هراتی را نشان می‌داد که برای گرفتن پاسپورت به سوی اداره توزیع پاسپورت این ولایت هجوم آورده و صحنه‌های آخرالزمانی خلق کرده‌اند. این حادثه روشن ساخت که برخلاف ادعای آنان که به دنبال سفیدنمایی طالبانند، هنوز هم مردم عادی افغانستان، با طالبان سر سازگاری ندارند و از هر فرصتی برای رهایی از محمصه استفاده بهینه می‌کنند. عجیب این است که هیچ کدام از رهبران طالبان، با وجود مشاهده این گونه رویدادها، این سوال را با خود مطرح نمی‌کنند که چرا شهروندان از زیر سایه حکومت الهی می‌گریزند و چه باعث شده مردم از طالبان و قوانین‌شان متنفر باشند؟ آیا طالبان، حکومت اسلامی را به بهای آواره

کردن میلیون‌ها تن از شهروندان، ایجاد می‌کنند؟ دو هفته پیش با دوستی صحبت می‌کردم که تازه از کابل آمده است. طبق گزارش او، افغانستان بعد از آمدن طالبان، آن سرزمینی نیست که ما دو سال قبل می‌شناختیم. قیافه‌ها عوض شده؛ بر چهره‌ها غبار غم و اندوه پنهان نشسته؛ چهره زنان در نقاب پوشیده است و کم‌تر دیده می‌شود؛ فقر و ناداری از در و دیوار می‌بارد؛ برعکس گذشته، اختلاط‌های چندنفری در کنار سرک‌ها کم‌تر مشاهده می‌شود؛ وقتی موسسه خیریه یا فرد خیراندیش به خیابان می‌آید تا چیزی به مستمندان کمک کند، همه بر وی هجوم می‌آورند؛ بیشتر جوانان برای کارگری و فرار از شر طالبان به ایران رفته‌اند؛ عساکر طالبان در هر نقطه شهر حاضر و آماده به اقدامند و گویا منتظر حادثه‌ای هستند. او می‌گفت که طالبان در تأمین امنیت موفق بوده‌اند، اما این کار به بهای گزافی به‌دست آمده است. هیچ کس در این شهر حریم خصوصی ندارد؛ هر جنگ‌جوی طالب هر وقت دلش خواست موبایل را از نزدت می‌رباید و آن را چک می‌کند و همچنین نظامیان طالبان هر زمان که بخواهند به خانه‌های مردم وارد می‌شوند و ایجاد رعب و وحشت می‌کنند و همه چیز را به هم می‌زنند و بدون هیچ توضیحی پس از یک ساعت از خانه بیرون می‌روند. این دوست در توصیف امنیتی که طالبان برقرار کرده‌اند گفت: «امنیتی که طالبان تأمین کرده‌اند امنیت گورستان است.» البته او ادعا کرد که رویدادهای جرمی در شهر کابل، بسیار اتفاق می‌افتد اما طالبان اجازه پوشش آن را به رسانه‌ها نمی‌دهند.

کارنامه تباه طالبان موجب شده که بسیاری از مردم با تمامت دین درافتند و آن را برای بهداشت جامعه مضر تلقی کنند. اگر روزی فضا مساعد شد و مردم مخصوصاً جوانان، توانستند آزادانه حرف‌های خود را بزنند، آن وقت درخواهید یافت که قدرت‌گیری دوباره طالبان، بسیاری از جوانان را از دین و دین‌داری گریزان ساخته و به نقد بنیادین دین در جامعه دامن زده است. موضوع جدایی دین از حکومت یکی از گفتمان‌هایی است که پس از سقوط طالبان، با جدیت بیش‌تر مطرح خواهد شد. حکومت طالبان، به قدر کافی برای هواداران سکولاریسم در افغانستان، دلیل و دستاویز فراهم آورده است تا با صراحت بیش‌تر بر طبل جدایی دین از سیاست بکوبند و سکولاریسم را یگانه راه برای جلوگیری از تمامیت‌خواهی و انحصارگرایی دینی بشمارند. برای اثبات ضعف و ناکارآمدی یک ایده، لازم نیست راه دور و دراز را پیمود. همین که آن ایده از مرحله آزمایش عملی کامیاب بیرون نشود، برای آشکار کردن نادرستی و سست‌مایه‌گی آن، کافی است.



که میریزی

## برعکس تمام شعارهایی که در

**فضیلت حکومت اسلامی داده می‌شود، تقریباً در چند دهه اخیر، در همه مواردی که حکومت اسلامی به وجود آمده، به جای این که عدالت و انصاف و برابری و آسایش و رفاه و ثروت را به ارمان بیاورد و بهشت زمینی برای افرادی که زیر چتر آن حکومت زنده‌گی می‌کنند هدیه کند، دنیا را برای مردمانی که در زیر چتر آن زنده‌گی می‌کنند به جهنم تبدیل و انواع تلخ‌کامی‌ها و مصیبت‌ها را بر آنان تحمیل کرده است.**

می‌کردید و بسیار احتمال دارد که همان خطاهایی را که دیگران مرتکب شده بودند و از این جهت، رفتار آنان را تقبیح می‌کردید، خودتان مرتکب شوید و مجبور باشید آن را توجیه و تئوریزه کنید. بسیاری از ایدئولوژی‌ها و مکاتب فکری، در مرحله پراتیک و تجربه، دچار بحران و فرسایش می‌شوند و از چشم هواداران‌شان می‌افتند. ایدئولوژی‌های برآمده از بطن مارکسیسم، زمانی که در قرن بیستم، قدرت را در شوروی سابق یا چین در دست گرفتند، معلوم شد که همه آن شعارها و تئوری‌هایی که پیش از به قدرت رسیدن می‌زدند حرف مفت و باد هوا بوده است. آن‌ها نه تنها توان تأسیس آرمان‌شهر را نداشتند بلکه

جماعت‌های اسلام‌گرا تطبیق شریعت را شعار خود قرار می‌دهند و القا می‌کنند که در صورت برقراری حکومت اسلامی که تطبیق شریعت مهم‌ترین وظیفه آن است، مفاسد از سطح جامعه برچیده می‌شود و مشکلات اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی به حداقل می‌رسد یا به کلی از بین می‌رود و به این ترتیب مسلمانان به آرمان‌شهر دست می‌یابند. گروه طالبان نیز برای جذب هوادار، از همان آغاز شعارش این بوده که می‌خواهد قانون خدا و شریعت الهی را پیاده کند. هم‌اکنون هم پربسامدترین واژه در سخنرانی‌ها و پیام‌های رادیویی ملا هبت‌الله آخوندزاده، رهبر طالبان، واژه «شریعت» است. شعار تطبیق شریعت دست‌کم برای لایه‌های روستایی و سنتی جامعه جذابیت دارد. طالبان از همان اول به خوبی می‌دانستند با طرح این شعار به‌آسانی قادر خواهند بود برای خود طرفداران بسیار دست‌وپا کنند. پیش از طالبان و نیز هم‌زمان با این گروه، جماعت‌های اسلام‌گرا موفق شدند زمام امور کشورها را در دست بگیرند و حکومت مورد نظر خود را ایجاد کنند. آیا این جماعت‌ها قادر شده‌اند وعده‌های خود را محقق کنند و نظامی به‌وجود آورند که الهام‌بخش باشد و به سرمشقی برای دیگران تبدیل شود و کارنامه درخشان از خود به‌جا بگذارد؟

تجربه حکومت‌های اسلامی در سراسر جهان از ایران و افغانستان گرفته تا سودان، عراق و سومالی، حقایق تکان‌دهنده را آشکار کرده است. برعکس تمام شعارهایی که در فضیلت حکومت اسلامی داده می‌شود، تقریباً در چند دهه اخیر، در همه مواردی که حکومت اسلامی به‌وجود آمده، به جای این که عدالت و انصاف و برابری و آسایش و رفاه و ثروت را به ارمان بیاورد و بهشت زمینی برای افرادی که زیر چتر آن حکومت زنده‌گی می‌کنند هدیه کند، دنیا را برای مردمانی که در زیر چتر آن زنده‌گی می‌کنند به جهنم تبدیل و انواع تلخ‌کامی‌ها و مصیبت‌ها را بر آنان تحمیل کرده است، و اگر با اغماض و مسامحه قضاوت کنیم می‌توان گفت که ضررها و آسیب‌های حکومت‌های اسلامی در تاریخ معاصر، بیش‌تر از دستاوردها و کامیابی‌های آن بوده است.

نقد و تخطئه دیگران، در عین حالی که جذابیت و کشش دارد، کار آسانی هم هست. وقتی شما از غبار معرکه دور باشید، به‌آسانی می‌توانید در مورد دیگران قضاوت و رفتارشان را محکوم کنید و خطاها و اشتباهات‌شان را بر آفتاب بیفکنید. اما زمانی که خودتان وارد ماجرا می‌شوید درمی‌یابید که عرصه عمل، بسیار پیچیده‌تر از آن چیزی است که شما فکر

میلیون‌ها انسان را در این راه خون‌سردانه و بی‌پروایانه به کام نیستی فرستادند و رژیم‌های دیکتاتور و سرکوب‌گر به‌وجود آوردند که قربانیان اصلی آن را همان کارگرانی تشکیل می‌دادند که با شعار حمایت از آن‌ها به‌روی صحنه آمده بودند.

نظام‌های ایدئولوژیک در بی‌اعتنایی به «انسان بما هو انسان» شبیه همند و در این میان، تفاوتی میان ایدئولوژی دینی و غیردینی وجود ندارد. داعیه‌داران این ایدئولوژی‌ها حاضرند برای برقراری آرمان‌شهر مورد نظر خود دست به هر جنایتی بزنند و کتله‌های عظیم انسانی را از دم تیغ بی‌دریغ خود بگذرانند. مائو تسه‌تونگ، رهبر انقلاب مارکسیستی - لنینیستی چین، می‌گفت که اشکالی ندارد اگر در جهت تحقق آرمان‌های طبقه کارگر، بیش‌تر از نصف جمعیت جهان از بین برود. اسلام‌گرایان تندرو در کشورهای اسلامی نیز حاضر بودند و هستند به جز جماعت کوچک، خود را از صحنه حذف کنند و برای این کار، آیه و حدیث هم نقل می‌کردند و می‌کنند. این گروه‌های به اصطلاح اسلامی، تنگ‌نظرتر از مارکسیست‌های روسی و چینی بودند و با زدن برچسب‌های مختلف بر همکیش‌های خود، تا توانستند خون ریختند و افراد بیرون از جماعت خود را از بین بردند.

طالبان دو سال است که دوباره قدرت را در افغانستان تصاحب کرده‌اند. آن‌ها به نام اسلام بر مردم فرمان می‌رانند و به نام خدا سخن می‌گویند. به همین دلیل، مخالفت با حکومت خود را مساوی با مخالفت با خدا و احکام او و مخالفت‌کننده را مستحق شدیدترین مجازات‌ها می‌دانند. با این حال، بگذارید در مورد این سوال بیندیشیم: حکمرانی طالبان به جز این که فقر و خواری و ذلت و در کل فاجعه را برای جامعه افغانستان به بار آورده، چه ثمر و نتیجه دیگری داشته است؟ آیا ما حق نداریم با این تجربه‌های فاجعه‌باری





# بهشت جنگ جویان خارجی...



## شمال افغانستان؛ قرارگاه جهادگرایان تاجیکستانی و اوزبیکستانی

حضور جنگ جویان آسیای میانه در شمال کشور، یکی از مسایل بحث برانگیز در حکومت پیشین بود. منابع امنیتی ادعای حضور ده‌ها گروه شورشی خارجی در ولایت بدخشان را داشتند. در آن زمان، دره خوستک ولسوالی جرم ولایت بدخشان میزبان حدود ۳۰۰ خانواده جهادگران آسیای میانه بود. با این حال، پس از فروپاشی نظام جمهوری، بیشتر گروه‌های خارجی به سمت مرکز ولسوالی‌ها و شهرها در شمال شرق کشور رجوع کرده‌اند. یک منبع به روزنامه ۸ صبح گفت: «در زمان جمهوری [جنگ جویان خارجی] در این جا [خوستک] بودند، حالا همه‌شان از دره پایین شده‌اند. اکثریت خانواده‌هایشان به دره تخرار رفته‌اند. یک بخش دیگرشان به جنگل ولسوالی امام صاحب کندز رفته‌اند. حدود ۲۰ تا ۳۰ خانواده به بهارک رفته‌اند. چند خانواده محدود در شهر فیض آباد رفته‌اند. پنج خانواده به ولسوالی جرم رفته‌اند. به همین شکل از دره خوستک پایین شده‌اند، چون کسی با ایشان کار ندارد، مزاحمت ایجاد نمی‌کنند. آزادانه کار و فعالیت خود را می‌کنند. یک بخش دیگر آن‌ها به ولسوالی کلدار بلخ رفته‌اند.»

در همین حال به گفته یک منبع آگاه دیگر از بدخشان، شمار جنگ جویان خارجی که در ولسوالی راغ بدخشان با خانواده‌هایشان حضور دارند، به حدود ۲۰۰ تا ۲۵۰ تن می‌رسد. به گفته این منبع، زمینه زنده‌گی و فعالیت برای این گروه‌ها در سایر ولسوالی‌ها و مراکز شهرها فراهم شده است و از همین رو تلاش می‌کنند در مناطق مختلف پراکنده شوند. این منبع افزود: «تعداد جنگ جویان خارجی در راغ‌ها به ۲۰۰ نفر می‌رسد. تاجیکستانی‌ها هستند، اوزبیکستانی‌ها هستند. قبلاً خوستک مرکزشان بود، حال پراکنده شده‌اند؛ به راجستان آمده‌اند، در خواهان هستند. یک تعدادشان با فامیل‌های خود به ولسوالی امام صاحب کندز رفته‌اند. در شهر فیض آباد هم حضور دارند. یک تعدادشان در مایمی هستند.»

یک منبع دیگر به روزنامه ۸ صبح تایید کرد که شمار زیادی از این گروه‌ها با حمایت طالبان تذکره افغانستان گرفته و پیوند خویشاوندی نیز ایجاد کرده‌اند. این منبع می‌افزاید: «اکثریتشان به کمک طالب‌ها تذکره افغانستان گرفته‌اند. چند تن از تاجیک‌ها [جنگ جویان تاجیکستانی] در فیض آباد شناسنامه گرفته‌اند. یک تعداد در ولسوالی‌ها شناسنامه گرفته‌اند.» این منبع می‌گوید که حدود ۲۰ خانواده اعضای جنگ جویان طالبان تاجیکستانی در سه روستای ولسوالی راغ زنده‌گی می‌کنند. منبع می‌افزاید: «دو خانواده آن‌ها در منطقه ازدواج کرده، دختر داده و دختر گرفته‌اند. این‌ها در مناطق سفیدآب، دهن‌شاله و خونی‌لر زنده‌گی می‌کنند. همین‌گونه در مناطق مختلف بدخشان پراکنده شده‌اند. این‌ها به راغ علاقه‌مندی زیاد دارند، چون راغ طلا دارد. این مردم [جنگ جویان خارجی] امکانات و سرمایه دارند. این که اصل و برنامه‌شان چیست، معلوم نیست. وضعیت زیاد پیچیده است.» منبع تصریح کرد: «قبل از سقوط بدخشان به دست طالبان، مرکزیت جنگ جویان خارجی دره خوستک بود. کسی به نام گل‌حیدر شفق هماهنگی‌های کلانی را انجام داده است. یک نفر دیگر به نام عبدالرحیم است. این دو تاجیکی برنامه‌هایی در این منطقه دارند، اما معلوم نیست که چه می‌کنند.»

منبع با اشاره به کشته شدن فرمانده مرزی نیروهای تاجیکستان در مرز افغانستان، می‌گوید: «یک تعدادشان که در مایمی بودند، حدود ۶ تا ۸ نفر می‌خواستند تاجیک‌ها را بترسانند. هم مواد [مخدر] خود را منتقل و اوضاع را رصد کنند. برای تخریب کاری رفته بودند که در درگیری با نیروهای امنیتی تاجیکستان دوتای‌شان کشته شده و چهار نفرشان پس برگشته‌اند. جنگ جویان خارجی که در بدخشان بودند، اکثریتشان به ولسوالی امام صاحب کندز رفته‌اند و در آن‌جا آموزشگاه دارند. تعدادشان به بالاتر از هزار تن می‌رسد. در آن‌جا مرکزیت کلان جور کرده‌اند و مصروف آموزش و تهیه تجهیزات نظامی هستند. برنامه‌های کلانی به نظر می‌رسد برای آسیای میانه ریخته شده، اما کسی از ترس صدا کشیده نمی‌تواند.»

یک منبع دیگر به روزنامه ۸ صبح می‌گوید آن عده

از خانواده‌های جنگ جویان خارجی که به شهر فیض آباد، مرکز ولایت بدخشان آمده‌اند، پایین‌تر از «قوماندانی جلب‌وجذب اردوی ملی سابق» زنده‌گی می‌کنند. افزون بر او، به گفته یک منبع، جنگ جویان خارجی که پیش از این با طالبان در جنگ علیه نیروهای امنیتی سابق همکاری کرده‌اند، در قوماندانی جلب‌وجذب اردوی سابق در پهلوی میدان بزکشی هستند. منبع افزود: «خارجی‌ها پایگاه‌شان در همان کندک جلب‌وجذب است. گروه‌های خارجی که با طالبان بودند، یک تعدادشان در قوماندانی جلب‌وجذب سابق هستند. داخل شهر گشت‌وگذار بسیار کم دارند. عصر و شام‌گاهی بیرون می‌شوند.» این منبع می‌افزاید که برخی از خانواده‌های جنگ جویان خارجی در بدخشان در کار خریدوفروش سلاح هستند و کار معدن طلا را هم می‌کنند.

در همین حال یکی از باشنده‌گان بدخشان چشم‌دید خود را از حضور جنگ جویان خارجی در ولایت کندز با روزنامه ۸ صبح در میان گذاشته است. او در شهر کندز افرادی را دیده است که به زبان‌های فارسی، پشتو، اوزبیک و ترکمنی صحبت کرده نمی‌توانسته‌اند. این منبع می‌گوید: «چند ماه پس از سقوط بود. دیزل‌پمپ موتر ما خراب شده بود. یک چوک تازه در شهر کندز جور کرده بودند، در نزدیکی اشی یک مستری‌خانه بود. دو موتر نفر بودند. یک موترشان خراب بود. موتر خراب را داخل مستری‌خانه آورده بودند. یک موتر فیلدر بدون پلیت دست پاکستان داشتند. کالای سفید پوشیده بودند و کلاه شیتوک دست‌بافت کوروش نیلی (دست‌بافت وطنی) به سرشان بود. بین خود صحبت می‌کردند، ما نمی‌فهمیدیم. فکر می‌کنم اویغوری یا قزاقی بودند، چون شبیه روسی یا قزاقی صحبت می‌کردند. ریش‌های دراز داشتند، موهایشان ماشین‌کرده بود. به ترکمن‌های وطنی چهره می‌دادند، اما ترکمن نبودند؛ چون معلوم می‌شد که هیچ‌آشنایی با مردم و منطقه نداشتند. همه می‌گفتند که این‌ها طالب‌های خارجی‌اند.»

همزمان با این، منابع در بدخشان گفته‌اند که بیشتر جنگ جویان تاجیکستانی به جنگل ولسوالی امام صاحب رفته‌اند و در آن‌جا مصروف آموزش و برنامه‌ریزی هستند. یک منبع آگاه تعداد جنگ جویان تاجیکی در این ولسوالی را حدود ۳۰ تن می‌داند. به گفته او، طالبان از این افراد به‌عنوان ابزار فشار بر تاجیکستان استفاده می‌کنند. این منبع می‌افزاید: «تعدادشان ۳۰ تن بیشتر نیست. دو تا تانک هاموی دارند. بعضی روزها همراه طالب‌ها به شیرخان بندر می‌روند. همان‌جا موترهای باربری کلان تاجیک‌ها که از مرز عبور می‌کنند، به آن‌ها خود را نشان می‌دهند. در شیرخان بندر ماهی‌خوری می‌کنند. همه مردم می‌شناسند، چون مجهز هستند و سلاح‌های امریکایی دارند. تاجیک‌ها فکر می‌کنند که در یک روز کشورشان را فتح می‌کنند. طالب‌ها از این‌ها در فضا سازی و فشار بر تاجیک‌ها کار می‌گیرند.»

یک مقام حکومت پیشین که بر شمال شرق کشور اشراف کامل دارد، نیز به روزنامه ۸ صبح گفت که همه جهادگرایان، از جمله داعش، جماعت انصارالله و جنبش ترکستان شرقی در ولایات شمال، به‌ویژه بدخشان، کندز، تخرار، بغلان و سرپل فعالیت دارند. او افزود: «تحت حمایت امارت در ولسوالی امام صاحب ولایت کندز در خانه‌های اسپین‌زر، منطقه شاه‌رون، قرارگاه دارند. همچنان در ولسوالی چهاردره [قرارگاه دارند].» این منبع در مورد حضور رهبران داعش و جماعت انصارالله و ترکستانی شرقی می‌گوید: «شیخ عبدالحق اویغوری، مسوول شبکه نظامی داعش و مولوی ابراهیم، مسوول جماعت انصارالله در ولایت بغلان قرارگاه نظامی دارند. فرقان در حویلی قوماندان گل احمد واقع اطراف سیلوی مرکزی شهر پلخمری فعالیت دارد.»

در همین حال رحمت‌الله نبیل، رییس عمومی امنیت ملی حکومت پیشین، گفته است که جماعت انصارالله تاجیکستان، گروه جندالله و گروه جهاد اسلامی به رهبری علم‌بیگ محمداف و تحریک طالبان تاجیکستانی به رهبری مهدی ارسلان/محمد شریف‌اف نیز در شمال شرق افغانستان حضور دارند که بین ۲۰۰ تا ۳۰۰ جنگ‌جو دارند. منابع آگاه و محلی در بدخشان نیز شمار جنگ جویان این گروه‌ها را تایید می‌کنند و می‌گویند که آن‌ها عمدتاً در مناطق مرزی با تاجیکستان مستقرند.

## حضور جنبش اسلامی ترکستان شرقی (ETIM) در افغانستان

براساس یافته‌های روزنامه ۸ صبح، جنبش اسلامی ترکستان شرقی نیز در افغانستان حضور فعال دارد. حاجی فرقان، فرمانده عمومی جبهه‌های نظامی این گروه، بیشتر اوقات در شهر فیض آباد، مرکز ولایت بدخشان، به سر می‌برد. منابع آگاه و موثق به روزنامه ۸ صبح تایید می‌کنند که در حال حاضر این عضو رهبری جنبش ترکستان شرقی در شهر فیض آباد زنده‌گی می‌کند و امنیتش از سوی طالبان تامین می‌شود. او در بدخشان ازدواج کرده و با نام جعلی تذکره و پاسپورت نیز گرفته است. گزارش گروه نظارت شورای امنیت سازمان ملل متحد نیز این مورد را تایید کرده است. در گزارش ملل متحد گفته شده که ولایت بغلان پایگاه اصلی این گروه است. شخصی به نام عبدالحق ترکستانی رهبری این گروه را برعهده دارد. منابع ۸ صبح همچنان تایید می‌کنند که این گروه در حال حاضر سنگرهای خود در ولسوالی وردوج ولایت بدخشان را بازسازی می‌کنند. یک منبع به ۸ صبح می‌گوید: «اسکواتر برده‌اند، سنگرهای خود را محکم‌کاری می‌کنند. منطقه از خودشان است. همه چیز را کنترل می‌کنند.» در گزارش گروه نظارت شورای امنیت سازمان ملل نیز آمده که این گروه در ولایت بدخشان چندین سنگر را بازسازی کرده و منطقه عملیاتی‌اش را گسترش داده است. براساس این گزارش، جنبش ترکستانی شرقی به‌طور مخفیانه تسلیحاتش را به منظور ارتقای قابلیت‌های نظامی خریداری کرده است.

در همین حال رحمت‌الله نبیل، رییس عمومی امنیت ملی حکومت پیشین، تعداد جنگ جویان حزب اسلامی ترکستان (TIP/ETIM) را حدود ۷۰۰ تا ۸۰۰ تن دانسته است. آقای نبیل گفته است که رهبری جنگ جویان اویغور چین را حاجی فرقان و شیخ ابودر برعهده دارند که بیشتر در شمال و شمال شرق کشور فعالیت دارند. آقای نبیل همچنان گفته است که این گروه در ولایات‌های بادغیس و غور نیز فعال است و بین ۱۰۰ تا ۱۵۰ جنگ‌جو دارد. در گزارش گروه نظارت شورای امنیت سازمان ملل متحد گفته شده که این گروه با تحریک طالبان پاکستانی و جماعت انصارالله در زمینه تبادل تجارب نظامی و ساخت‌وساز مواد انفجاری در حال برنامه‌ریزی است. شورای امنیت در گزارش خویش گفته که تمرکز حمله‌های حزب اسلامی ترکستان شرقی بر منافع چین در افغانستان است. حرکت اسلامی ترکستان شرقی، هدف اساسی خود را ایجاد دولت مستقل اسلامی برای اویغورهای چین و سایر گروه‌های ترک‌زبان شرق چین و آسیای میانه اعلام کرده است. این گروه در فهرست گروه‌های تروریستی امریکا قرار داشت، اما واشنگتن سال گذشته آن را از این فهرست خارج کرده است.

منابع در صحبت به روزنامه ۸ صبح ادعا می‌کنند که حاجی فرقان بین ۶۵ تا ۷۰ سال سن دارد. یک منبع می‌گوید: «[حاجی فرقان] بیشتر به ترکمن‌های افغانستان چهره می‌دهد. ریش دراز دارد. ملای قوی و مفتی است. زیاد فصاحت و بلاغت دارد. فارسی روان صحبت می‌کند. در مناطقی که زنده‌گی کرده، تبلیغاتش بالای مردم خیلی تأثیرگذار بوده و افراد بیشتر جذب شده‌اند. طالب‌ها زیاد احترامش را می‌کنند. مابین چسبکی جاده و تانک را نیز به طالب‌ها در زمان جمهوری آموزش داده است.»

یک منبع دیگر در صحبت با روزنامه ۸ صبح گفت که حاجی فرقان در زمان جمهوری بیشتر وقت‌ها در روستای «کیو» ولسوالی جرم، در نزدیکی دره خوستک و وردوج زنده‌گی کرده است. این منبع افزود: «حاجی فرقان در زمان جمهوری حامی مالی اصلی قاری فصیح‌الدین [رییس ستاد ارتش طالبان] بود. به اندازه‌ای که فرقان به طالب‌های بدخشان پول

داده، خود طالب‌ها [رژیم طالبان] کمک مالی نکرده است.» این منبع می‌گوید: «فرقان در حال حاضر در گشت‌وگذار است. بیشتر وقت‌ها در فیض آباد است. او رفاقت تنگاتنگ با یک قاچاق‌بر مواد مخدر و فرد شماره سوم طالبان در این ولایت دارد و بیشتر وقت‌ها در خانه او به سر می‌برد. خودش هم زن گرفته و رابطه خویشی ایجاد کرده است.» این منبع از یک طالب دیگر نیز نام می‌برد که بیشتر وضعیت امنیتی حاجی فرقان را رصد می‌کند، اما به دلیل مشکلات امنیتی منابع، از ذکر نام این طالب خودداری شده است.

این در حالی است که براساس ادعای منابع، حاجی فرقان در شورش‌های خاروق بدخشان تاجیکستان نیز دست داشته است. به گفته یک منبع، شماری از اعضای این گروه زیر نام‌های مختلف به‌گونه مخفیانه در تاجیکستان نیز فعالیت می‌کنند و امکانات مالی توسط قاچاق‌بران مواد مخدر برای‌شان فراهم می‌شود. گفتنی است که حاجی فرقان مدتی را با شبکه القاعده نیز سپری کرده و اکنون نیز روابط نزدیکی با ای شبکه دارد. با این حال، روزنامه ۸ صبح به‌گونه مستقل نقش داشتن حاجی فرقان در شورش‌های خاروق بدخشان تاجیکستان را تایید نمی‌تواند.

اعضای جنبش ترکستان شرقی نیز در افغانستان تلاش کرده‌اند تا پیوند خویشاوندی ایجاد کنند. شماری از اعضای این گروه هم به کمک طالبان تذکره و پاسپورت افغانستان را به دست آورده‌اند. در گزارش شورای امنیت سازمان ملل تذکر رفته که این گروه به دنبال جاگزین در افغانستان از روش‌های مختلف از جمله ازدواج و به دست آوردن هویت با تقلب اسناد و به تصویر کشیدن اعضای خود به‌عنوان ساکنان افغانستان است.

پیشتر رمضان رحیم‌زاده، وزیر داخله تاجیکستان، گفته بود که طالبان به سه هزار تن از [اعضای گروه‌های تروریستی] پاسپورت توزیع کرده‌اند. او افزوده بود که گروه‌های تروریستی در شمال افغانستان در نزدیکی مرز با تاجیکستان مستقر شده‌اند. رحیم‌زاده همچنان ادعا کرده بود که بیش از ۲۰ گروه تروریستی در افغانستان فعالیت دارند.

پیش از این، طالبان بارها اعلام کرده‌اند که رابطه خود را با گروه‌های تروریستی در منطقه قطع کرده‌اند و حضور داعش را نیز انکار می‌کنند. این گروه که با کشورهای منطقه در تعامل قرار دارد، به چین تعهد کتبی نیز داده است که براساس آن جنبش ترکستانی شرقی و سایر گروه‌های مخالف دولت این کشور را در افغانستان حمایت نکند. این در حالی است که اعضای رهبری این گروه در شمال شرق افغانستان زیر مدیریت شدید امنیتی طالبان زنده‌گی و اسناد هویتی دریافت می‌کنند. رحمت‌الله نبیل نیز تایید کرده که گروه‌های تروریستی خارجی به دلیل داشتن روابط عمیق و ایدیولوژیک با طالبان، شناسنامه افغانستان گرفته‌اند و با تغییر نام در مناطق مختلف کشور مسکن‌گزین شده‌اند.

گفتنی است که در کنار امریکا، چین، پاکستان و کشورهای آسیای میانه، روسیه نیز نگرانی شدید خود از نفوذ گروه‌های شورشی در آسیای میانه را ابراز کرده است. ولادیمیر پوتین، رییس جمهور روسیه، هرچند سفارت افغانستان در مسکو را به طالبان تحویل داده، اما از حضور گروه‌های هراس‌افکن در افغانستان هشدار داده است. او گفته است که گروه‌های تروریستی ثبات و امنیت کشورهای مشترک‌المنافع (CIS) را به خطر می‌اندازند. مشخص نیست که این نگرانی‌ها تا چه زمانی پابرجا می‌ماند، اما اسناد و شواهد نشان می‌دهد که رابطه طالبان و گروه‌های جهادگرای منطقه و جهان را پابانی نیست و به نظر می‌رسد که در هر صورت، این گروه از آنان یا در تشکیلات خود یا تحت حمایت خود محافظت می‌کند.





کوه پرتو نادری

بخش سوم

بیدل وقتی از ابر سخن می‌گوید و آن را توصیف می‌کند، از قید رنگ‌ها و جلوه‌های بیرونی آن می‌گذرد و با تاملی که دارد ماهیت و سرشت آن را درمی‌یابد که چه در جامه سپید و چه در جامه سیاه، سرچشمه باران و طراوت است.

طلسم خلد می‌بندد فضایش  
پر طاوس می‌ریزد هوایش  
اگر ابر سیاهی قطره‌بیماست  
کواکب‌ریزی دامان شب‌هاست  
وگر ابر سپید آتش عنان است  
همان صبح طرب شب‌نم‌فشان است

همان، ص ۱۰

او از ابرهای سیاه نمادی برای مفاهیم زشت ارایه نمی‌کند، چنان‌که شاعران دیگر کرده‌اند؛ بل در نهاد آن‌ها روشنی را می‌بیند و آن‌ها را آئینه‌های ناز گل و مل می‌داند که در یک جنبش باد هزاران دل که جز همان قطره‌های روشن باران چیز دیگری نیستند، ایجاد می‌توانند کرد.

چه ابر آئینه ناز گل و مل  
بهار صد شبستان زلف و کاکل  
ولی زلفی که در یک جنبش باد  
هزاران دل تواند کرد ایجاد  
جنون پیمان‌ه چشمی گریه‌آهنگ  
سیه مستی شکست شیشه در سنگ  
همان، ص ۱۱

من نمی‌توانم حد زیبایی این بیت‌ها را بیان کنم و فقط این قدر می‌گویم، هر باری که من این بیت‌ها را خوانده‌ام ابرها در نظرم چنان انسان‌های آواره و بی‌کسی جلوه کرده‌اند که پیوسته خاموشانه و با شکیبایی بر داغ‌های سیاه روزگار خویش گریسته‌اند.

به تیغ کوه گاهی سینه مالد  
گهی گیرد ره دشت و بنالد  
دمی کز بی‌کسی دود دماغش  
شود صرف سیاهی‌های داغش  
بشوید چشم تر خواهی نخواهی  
به موج اشک از داغش سیاهی  
همان، ص ۱۱

و هر باری که به این بیت‌ها رسیده‌ام دلم برای گریستن تنگ شده است و ای کاش می‌توانستم چنان ابری راه صحرا در پیش گیرم و سینه بر تیغ کوه بسایم و تمام سیاهی‌های روزگار خود را بگریم. شاید ساده‌ترین شیوه‌ای که بتوان شکوه این گونه شعرها را بیان کرد یکی هم این باشد که نمونه‌هایی را از شاعران دیگر ارایه کنیم و دریا بیم که تفاوت ره از کجاست تا به کجا. فرخی سیستانی، قصیده‌سرای بزرگ قرن پنجم هجری فراوان شعرها در توصیف طبیعت دارد، و با آن که پاره‌ای چنین شعرهای او نیز از تصویرهای زنده و پویا لبریزند؛ اما زمانی که آن‌ها را در برابر بیدل قرار می‌دهیم، به پندار من خیلی‌ها بی‌رنگ و خالی از کیفیت درونی جلوه می‌کنند.

بر گرفت از روی دریا ابر فروردین سفر  
ز آسمان بر بوستان بارید مروارید تر  
که ز روی آسمان اندر کشد پیروزه لوح  
که به‌روی آفتاب اندر کشد سیمین سپر  
هر زمانی بوستان را خلعتی پوشد جدا  
هر زمانی آسمان را پرده‌ای سازد دگر  
در بیابان بیش از آن حله‌ست کاندر چین‌ستان  
در گلستان بیش از آن دیباست کاندر شوشتر  
هر کجا باغی‌ست بر شد بانگ مرغان از درخت  
هر کجا کوهی‌ست بر شد بانگ کبکان از کمر

## در توصیف ابر

سوسن سیمین، وقایه بر گرفت از پیش روی  
نرگس مشکین، عصابه بر گرفت از گرد سر  
بر توان چیدن ز دست سوسن آزاد سیم  
بر توان چیدن ز روی شنبلید زرد زر  
ارغوان از چشم بد ترسد همی زان هر زمان  
سرخ بیجاده چو تعویذ اندر آویزد ز بر  
سخن و سخن‌وران، ص ۱۳۰

این هم چند بیت از منوچهری دامغانی، در توصیف ابر و رعد و تندر.

بر آمد زاغ رنگ و ماغ پیکر  
یکی میغ از ستیغ کوه قارن  
بجستی هر زمان زان میغ برقی  
که کردی گیتی تاریک روشن  
چنان آهن گری کز کوره تنگ  
به شب بیرون کشد تفسیده آهن  
خروش بر کشیدی تند تندر  
که موی مردمان کردی چو سوزن  
تو گفتی نای رویین هر زمانی  
به گوش اندر دمیدی یک دمیدن  
بلرزیدی زمین لرزیدن سخت  
که کوه اندر فتادی زو به گردن  
دیوان، ص ۸۶

### در توصیف قطره‌های باران

تخیل شگفتی‌انگیز بیدل در توصیف قطره‌های باران پایه سخن را به مرتبه‌ای می‌رساند که ذهن انسان از حیرت لبریز می‌شود. او نه‌تنها چکیدن یک کاروان دل را از اوج بی‌خبری دیده است، بل با گوش جان و اندیشه از پروبال این پروانه‌گان بی‌پروبال صدایی شنیده است که بی‌اتفاقی خود عجز‌کوشی است. قطره‌ها خود هستند به شرط آن که با هم یکی باشند. بدین گونه، او حتا در توصیفی که از یک پدیده طبیعی به‌دست می‌دهد، به نتیجه‌گیری‌های اجتماعی و عرفانی نیز می‌رسد.

گهرهای محیط عالم پاک  
ز غلتانی روان تا دامن خاک  
به آن موج طرب نتوان کشیدن  
گهر در رشته شوق چکیدن  
جهان روشن چراغ بزم اقبال  
از این پروانه‌های بی‌پروبال  
به آهنگ چکیدن بسته محمل  
ز اوج بی‌خودی یک کاروان دل  
به تعمیر دل مستان روانه  
شکست یک جهان آئینه‌خانه  
ز هر یک قطره هنگام چکیدن  
نوابی می‌زند بال تپیدن  
که از بی‌اتفاقی عجز کوشیم  
همان بحریم اگر با هم بجوشیم  
طور معرفت، ص ۱۳

باز هم به‌گونه مقایسه‌ای می‌بینیم که قطره‌های باران در کارگاه تخیل شاعرانه منوچهری در چه کسوت و چه جلوه‌ای رنگ می‌گیرد.

وان قطره باران که بر افتد به گل سرخ  
چون اشک عروسی‌ست که افتاده به رخسار  
وان قطره باران که بر افتد به گل زرد  
گویی که چکیده‌ست مل زرد به دینار  
وان قطره باران که چکد بر گل خیری  
چون قطره می‌بر لب معشوقه می‌خوار  
وان قطره باران ز بر سوسن کوهی  
گویی که ثریاست برین گنبد دوار  
بر برگ گل نسترن آن قطره دیگر  
چون قطره خوی بر زنج لعبت فرخار  
دیوان، ص ۴۴

هان گونه که گفته شد، در این گونه شعرها فقط یک جز طبیعت است که در برابر جز دیگر آن قرار می‌گیرد، در حالی که در شعر بیدل طبیعت است همراه با انسان. آن‌جا تصویرها جز حاصل محسوسات و مشاهدات شاعر چیز دیگری نیستند. در چنان تصاویری کوچک‌ترین اشاره‌ای به حالات روحی شاعر و تأثیری که شاعر از مشاهده طبیعت پذیرفته است، دیده نمی‌شود. چنین شعرهایی را می‌توان شعرهای تک‌بُعدی خواند که شاعر

تنها طبیعت را با ارایه و بیان بخش دیگر آن توصیف می‌کند.

البته تماشای جلوه‌های گوناگون طبیعت در شاعر هیجانی پدید آورده؛ ولی تصویرها در شعر او ما را به آن تأثیر و هیجان درونی نمی‌رساند.

این مسأله بیش‌تر به همان هیجان مجهول دانش‌مندی به هنگام کشف یک حقیقت علمی می‌ماند. بدون تردید هر دانش‌مندی با کشف یک حقیقت علمی با هیجان بزرگی روبه‌رو می‌شود؛ ولی ما هیچ‌گاهی بربنیاد آن حقیقت نمی‌توانیم آن هیجان دانش‌مند را حس کنیم. دانش با عاطفه دانش‌مند سروکار ندارد. هدف دانش‌مند تنها کشف حقیقت است نه بازتاب عاطفه و هیجان درونی خودش.

منوچهری قطره بارانی را که روی گل سرخی چکیده است به اشک عروسی همانند می‌کند. با آن که این یک تشبیه زیباست؛ ولی خواننده از درون متأثر نمی‌شود. برای آن که شاعر خود را در طبیعت می‌یابد و تنها متأثر از جلوه‌های ظاهری طبیعت است، نه این که طبیعت را در خود دیده باشد. در حالی که قطره‌ها در شعر بیدل جان دارند، دل دارند و احساس دارند و در یک سخن زنده‌اند.

یقینم شد که در هر قطره جانی‌ست  
نهان در هر کف خاکی جهانی‌ست

### در توصیف سنگ

سنگ این چیزی به‌ظاهر نازبیا و کم‌اهمیت که در هر قدمی می‌توان با آن روبه‌رو شد، در شعر بیدل لبریز از درد و احساس است و حتا اگر سنگ را دردی نباشد، کسی را از درد خبری نیست. نهال ناله در آب و گل آن می‌روید. یعنی سنگ‌ها هم یک جهان ناله در خود پنهان دارند. لعل از خون دل سنگ است که هستی می‌یابد.

به بی‌دردی نمایی نسبت سنگ  
ز گفتن شرم دار ای دانش‌آهنگ  
به غفلت‌گاه این دکانچه سرد  
کی دارد درد اگر سنگ است بی‌درد  
نهال ناله در آب و گل کیست  
شرر پرورده داغ دل کیست  
جهان آبی اگر دارد ز سنگ است  
وگر آتش از او آتش به چنگ است  
طور معرفت، ص ۱۹

بیدل توصیف سنگ را در همین جا رها نمی‌کند؛ بلکه قدم به قدم به مسایل درونی می‌پردازد و تعبیرهای گوناگونی از سنگ ارایه می‌کند. او سنگ‌ها را همه در سجده می‌بیند که از فیض می‌پرستی، خراب سجده تسلیمند و مستانی‌اند در خلوت‌گاه اسرار که با آن همه مستی، همه‌گان هشیارند و باید در برابر آن‌ها ادب از دست نگذاشت، برای آن که زیارت‌گاه مستانند.

زهی مستان خلوت‌گاه اسرار  
به آن بی‌هوشی این مقدار هشیار  
تو پنداری که اجزای زمینند  
سرا پا شعله طوفان کمینند  
اگر باور نداری ناله بردار  
نظر کن تا چه می‌بالد ز کهسار  
ز بس آئینه تحقیق صافی‌ست  
برای امتحان یک ناله کافی‌ست  
در این محفل ادب از دست مگذار  
زیارت‌گاه مستان است هشدار  
گلوی ناله بی‌درد مخراش  
سرایا سرمه چشم ادب باش  
نفس را چون سحر کن خامش آهنگ  
قدم را محو دامن ساز چون سنگ  
همان، ص ۲۳

### توصیف کهسار

بیدل جریان توصیف خویش را از سنگ به کوه و کهسار می‌کشاند و کهسار را در کلیت آن به مانند یک موجود زنده و ذی‌شعور می‌بیند که صاحب دماغ و اندیشه است. اگر تیشه‌ای بر سنگی فرود می‌آید، قیامتی از درد در دماغ کوه می‌پیچد و اگر کوه را سر مویی دردی بپیچد، در هفت اعضای او گرد بی‌طاقتی رخنه می‌کند. همان پیوند جز است با کل. این جاست که او جز را در کل و کل را در جز می‌بیند و هر جزیی را آئینه کیفیت

کل می‌داند که سواد نسخه یکتایی خداوند است.

ندا آمد که ای محروم اسرار  
خرابات نزاکت‌هاست کهسار  
مباد این جا زنی بر سنگ دستی  
که مینا در بغل خفته‌ست مستی  
مگو ای بی‌خبر سنگ است این جا  
هزار آئینه در زنگ است این جا  
به یک آئینه گر بیداد آید  
دو عالم جلوه در فریاد آید  
همه گر تیشه با سنگی ستیزد  
قیامت بر دماغ کوه ریزد  
سر مویی اگر پیچاندش درد  
ز هفت اعضا کند بی‌طاقتی گرد  
به هر جزوی که اندیشد تأمل  
بود آئینه کیفیت کل  
نقوش اعتبار دشمن و دوست  
سواد نسخه یکتایی اوست  
به هر رنگی که چشم شوق باز است  
نزاکت‌خانه مینای ناز است  
درشتی‌ها نزاکت می‌فروشد  
به خارا پا نهی دل می‌خروشد  
همین کوهی که در چشم تو پیداست  
هیولای دو عالم جام و میناست  
سبک‌تر ران در این کهسار محمل  
مبادا شیشه‌ای را بشکنی دل  
نزاکت بس که این جا ریشه دارد  
صدای پا شکست شیشه دارد

همان، ص ۲۴

سنگ است که کوه و کوهستان را هستی می‌بخشد. این سنگ‌ها دیگر تنها سنگ نیستند؛ بلکه خود کوه و کوهستان شده‌اند. کوه و کوهستان همین سنگ‌هایی‌اند که با هم پیوند یافته‌اند و در این پیوند هزاران راز را در خود نهان دارند.

بیدل به توصیف هر بخش طبیعت که می‌پردازد آن را با عاطفه‌ها و بینش انسانی پیوند می‌زند. چنین است که طبیعت در شعر او زنده و پویاست، و هویت انسانی پیدا می‌کند.

چه کوه آئینه عالی نگاهان  
شکوه عزت گردون کلاهان  
عروج قصر همت پایه او  
بلندی‌ها زمین سایه او  
به دوش لامکان مالیده گردن  
به دامان قیامت بسته دامن  
زمین‌ها سایه لختی ز سنگش  
فلک‌ها پوست‌تختی از پلنگش  
بهشت از بال طاووش مثالی  
شب و روز از چراگاهش غزالی  
همین کوه است که از جوش وقارش  
رگ سنگ است موج چشمه‌سارش  
به این تمکین اگر پایی کند سخت  
کشیدن مشکل است از سایه‌اش رخت  
سر رفعت ز بس بر آسمان سود  
ز تیغ او نیام کهکشانش سود  
همان، ص ۲۱

بدین گونه، از توصیف کوه می‌رسد به کوهستان.

چه کوهستان خمستان جنون خیز  
خروش آباد شوق مستی‌انگیز  
سر سوداپرستی را پناهی  
شکوه بی‌خودی را بارگاهی  
زمین دردی کش لای خم او  
فلک خشتی ز سرهای خم او  
هجوم قلقل مینا صدایش  
سبو بر دوش تمکین سنگ‌هایش

همان، ص ۲۲

### در توصیف رنگین کمان

هنگامی که بیدل در بیرات به‌سر می‌برد، موسم بارانی است. چنان‌که می‌دانیم، رنگین‌کمان در چنین موسمی زمانی در افق پدیدار می‌شود که باران ببارد و چون خورشید نمایان شود نور آن از میان ذرات بسیار کوچک باران که در فضا باقی می‌مانند، می‌گذرد. در نتیجه، نور خورشید به موج‌های رنگین قرمز، نارنجی، زرد، سرخ، سبز، آبی و بنفش تجزیه می‌گردد و به‌گونه قوس رنگین و دل‌فریبی در افق آسمان پدیدار می‌شود. مردم آن را کمان رستم می‌گویند.

ادامه در صفحه ۸

## مردن در زیر درخت توت؛

# قتلی که خودکشی خوانده شد

کلمه عایشه خراسانی

**مراسم مرگ درون خانه در سکوت و بی‌اشک و گریه جریان داشت. ملای مسجد گفته بود که اشک ریختن به چنین مرگی گناه کبیره است و خواندن جنازه چنین آدمی پشت کردن به سنت رسول خداست. جسد آی طلا یک شب و روز داخل خانه ماند، در پلاستیکی پیچانده بودندش تا خون سرریزی نکنند...**



حفره زیر درخت توت پیر به حوض خون تبدیل شده بود. درخت بوی خون می‌داد و باد که به شاخچه‌هایش می‌وزید بوی خون را با خودش به هر سو می‌کشاند. آوازه تن خونین آی طلا مثل برق همه جا پخش شده بود. همسایه‌ها گروه گروه جمع می‌شدند و خبرهای نو را با ذهن‌داشته‌های خود یکجا کرده قصه می‌کردند. آی طلا خوابیده بود؛ در تابوتی که اطراف آن آیه‌های قرآن نوشته شده بود، آرام و بی‌آن که نفس بکشد دراز کشیده بود. سفیدتر شده بود، لب‌هایش گل‌از گل انداخته بود و کم‌رنگ شده بود. انگار به خواب آرامی رفته بود، نمرده بود. مادر آی طلا سرش را روی دل دخترش گذاشته بود، حرف نمی‌زد، گریه نمی‌کرد، هر کسی پیش او می‌رفت دستانش را مثل گنجه گلی باز می‌کرد و دوباره بسته می‌کرد. هیچ‌کس نمی‌دانست چه اتفاقی افتاده است. مادر آی طلا لال شده بود. با دستانش حرف می‌زد و نشان می‌داد که چیزی نمانده برابیم. هم‌صن‌های آی طلا به دیدن بدن خوابیده‌اش می‌آمدند. زنان رفت‌وآمد می‌کردند و با دیدن آی طلا ابروهای خود را بالا کشیده و کنج لب‌هایشان را پایین کش می‌دادند.

دراز نباشد و خرج و مصرف آی طلا را خودش پیدا کند. برای آی طلا لباس‌های رنگی‌رنگی به اشکال متفاوت می‌دوخت. پسرانش را هر کدام به جایی رساند؛ درس خواندند یا کار خوبی گیرشان آمده بود. مادر آی طلا که حالا چشم‌هایش کم‌تر می‌بیند و قادر به تار کردن سوزن نیست، ترک سوزن و خیاطی کرده است و زنده‌گی او را در چرخ خود می‌چرخاند. وی می‌گوید: «دختر راز دل مادر است. پدر آی طلا که سرگرم شد من به امید او به دخترم می‌دیدم. پسرانم به جای خود اما دخترم جگرگوشه‌ام بود. حال جگرگوشه‌ام نیست. دلم خالی شده است. خونش را خودم شستم، صورتش را بوسه زدم. آی طلا سرمست بود. تنها نشستن، تنها کار کردن و خوردن را خوش نداشت. هر کاری می‌کرد با من بود و یا یک خواهرخوانده‌اش را طلب می‌کرد. یگان بار دختران را جمع می‌کرد زیر درخت توت، فرشی را هموار می‌کردند و با هم می‌رقصیدند. من از دور صدا می‌زدمش که پیر شدی ولی خوی بچه‌گیت به سرت هست.» می‌پرسم حتماً گاهی تو را هم به میدان رقص با خود می‌کشاند؟ نگاهش را به درختان می‌دوزد، لبخند کم‌جانی زده می‌گوید: «یادم نمی‌آید، شاید.»

جامعه‌ای که هویت مستقل زن را به رسمیت نشناخته است و مردان به خود حق تعیین سرنوشت زنان را می‌دهند، زنده‌گی زن از این دست به آن دست می‌افتد و مثل بازیچه‌ای به دست مردان قمارباز می‌شود. سرنوشت زنده‌گی آی طلا را نیز برادرانش رقم زدند؛ برایش گفتند که حق ندارد به مکتب برود، حق ندارد لباس روشن بپوشد و حق ندارد پیراهن تنگ به تنش کند. وقتی که تازه جوان شده بود، مثل هر دختری که پا به سن جوانی می‌گذارد و جامعه مانند گرگ زیبایی‌ی زن، هنجارهای زیبایی‌ستیز را به او دیکته می‌کند، زیبایی‌هایش را باید می‌پوشاند. مادر آی طلا می‌گوید: «دخترم بی‌پدر بود و من ترسیدم نکنند در آینده گپی شود و پسرانم از گردن مه بگیرند. نمی‌دانستم عاقبتش چنین می‌شود، ورنه نمی‌گذاشتم، خودم مانع‌شان می‌شدم، نشد، کاری نکردم. گریه‌های دخترم را دیدم، غوزه غوزه آب دیده‌اش ریخت، به دست و دامنم افتاد، هیچ کاری نکردم. طرفش دیدم و گفتم برادرانت.»

می‌کردند پافشاری آی طلا برای رفتن به مکتب نه به‌خاطر درس که به‌خاطر دیدار با پسر بیگانه‌ای است. همین گمان‌ها سبب شده بود که برادرانش دندان‌ها را تیز کنند و برای کم کردن شر خواهرشان نقشه‌ای بچینند. در همان روزها، عروسی یکی از همسایه‌های در به دیوار آی‌طلای‌شان بود. همه جا پر از صدای موسیقی و سازوسرود بود. درختان وحشی شده بودند و باد از این شاخچه به آن شاخچه می‌پرید. آی طلا به عروسی نرفته بود. برادرانش هم به عروسی نیامده بودند. همه‌گی مصروف کار و زنده‌گی خود شده بودند. فردایش خبر مرگ آی‌طلا همه جا فرا گرفت. می‌گفتند که خودکشی کرده است.

جسد مرده آی طلا را از زیر درخت توت پیدا کرده بودند. جای گلوله زیر گلویش بود و هر دو دستانش پر از خون بود. دامن ساده‌اش به رنگ خون گل زده بود. فردایش پولیس‌ها آمدند و قضیه را به نام «خودکشی» بسته کردند. برادر آی‌طلا میان مردم شان و منزلت داشت و زوردار آدم بود. دیگر کسی پشت قضیه نگشت. مادر آی‌طلا آن روز سکوت کرده بود. می‌گفتند که شوک دیده است. همه باور کردند که آی‌طلا دختر تیزهوش، خوش‌اندام و خوش‌لباس منطقه خودکشی کرده است. ملای مسجد هم جنازه‌اش را نخوانده بود. بعد از آن اتفاق، مادر آی‌طلا غم از دست دادن دختر را با حرف و حدیث مردم بگچه‌پیچ کرد و از منطقه کوچید.

سال‌ها از آن اتفاق می‌گذرد. استخوان‌های آی‌طلا را خاک خورد و خونش در بر کنده درخت توت پیر خشکید. دختر خوش‌لباس منطقه از یادها رفت و کسی دیگر نمی‌گوید که آی‌طلا معشوق پنهانی داشت. مادر آی‌طلا صد دل را یک دل کرده به منطقه‌ای که خون دخترش را کشیده، برگشته است. پیر و زهیر شده است. چشمانش نمی‌بیند. شاید چشم‌هایش را برای دیدن آی‌طلا نگه داشته بود و با رفتن آی‌طلا از نظرش، چشمانش را از دست داد. او می‌گوید: «این جا بوی آشنا دارد. فکر می‌کنم دلم پر است. آی‌طلا این جا خوابیده.» در این منطقه احساس نزدیکی با آی‌طلا می‌کند؛ آی‌طلایی را که همین جا به دام مرگ کشانده بود.

مثل لقمه آماده، پسران کاکا و خاله آی‌طلا به جانش افتاده بودند. دهم‌دم خواستگار می‌فرستادند. آی‌طلا دو پا را در یک موزه کرده و به برادرانش گفته بود که وقتی راضی به ازدواج می‌شود که اجازه دهند به مکتب برود. برادرانش این حرف او را حمل بر بی‌عفتی و بی‌حیایی آی‌طلا کرده و برایش خط و نشان کشیده و گفته بودند: «یا شوی می‌کنی، یا گور خودت را می‌کنی.» آی‌طلا شوی نکرد، ولی گورش را کردند. در شبی که برادرانش تصمیم گرفته بودند گل و شیرینی نامزدی خواهرشان را بدهند، آی‌طلا به مجلس حاضر نشده بود. کهنه‌ترین لباسش را به تن کرده و در کنج اتاق خالی، تنها نشسته زار گریه کرده بود. خبر این اتفاق در سراسر منطقه پیچیده بود. مردم بین هم می‌گفتند که «آی‌طلا این دختر "شورور" آبرو و اعتبار برادرانش را پیش دو تا قوم و خویش برده است.»

گمانه‌زنی‌ها مثل پیچک به همه جا پیچیده بود و قصه آی‌طلا به زبان عام و خاص افتاده بود. مردم می‌گفتند که حتماً با کس دیگری در ارتباط است و معشوقی دارد، اما از ترس برادرانش خواستگاری نمی‌تواند. برادرانش هم باور کرده بودند، فکر

مراسم مرگ درون خانه در سکوت و بی‌اشک و گریه جریان داشت. ملای مسجد گفته بود که اشک ریختن به چنین مرگی گناه کبیره است و خواندن جنازه چنین آدمی پشت کردن به سنت رسول خداست. جسد آی‌طلا یک شب و روز داخل خانه ماند، در پلاستیکی پیچانده بودندش تا خون سرریزی نکنند. برادران آی‌طلا از شرم زمانه دست به دامان ملا شده بودند تا جنازه خواهرشان را بخواند. اما ملا پابند به دین و سنت بود و تن به خواندن جنازه زنی که خود به زنده‌گی‌اش پایان داده است، نداد. هیچ مرد دیگری حاضر به سرپیچی از امر ملا نشد. هیچ‌کس نخواست جنازه جسد بی‌جان آی‌طلا را بخواند. برادران آی‌طلا هم در ترس بودند و هم نگران؛ شاید چیزی را پنهان داشتند. شاید آی‌طلا دختری که با سلاح بازی کردن را بلد نبود، خودش را نکشته بود. شاید غیرت برادران او را به کشتن داده بود. و هزاران شاید حل‌ناشده دیگر.

آی‌طلا بعد از هفت‌ساله‌گی پدرش را ندیده بود؛ پدرش سرگرم شده بود. عده‌ای می‌گفتند مرده است و عده‌ای هم به این باور بودند که به خارج از کشور رفته است. هر اتفاقی افتاده بود. سال‌ها می‌شد که زن و فرزندان او را ندیده بودند. مادر آی‌طلا، زن لاغراندام با صورت و دستان پرچوکش روی تابوت دخترش افتاده بود. شاید به سختی‌های بزرگ کردن چند پسر و یک دختر فکر می‌کرد و به تمام روزهایی که با کمر خمیده چرخ ماشین خیاطی را چرخاند تا خم‌پیچ روزگار له‌اش نکند. او حتا در پس‌پیری کار می‌کرد تا دستش حتا به پسرانش



یک وکیل عمران خان، نخست‌وزیر پیشین پاکستان اعلام کرده است که دادگاهی در این کشور، خان را از اتهام‌های قتل تبرئه کرده است. بر بنیاد گزارش رویترز، نعیم پانجو، یکی از وکیلان عمران خان، روز دوشنبه، ۲۸ اگست، در پیامی در شبکه اجتماعی «ایکس» نوشته است که دادگاهی در پاکستان دست‌داشتن عمران خان به قتل یک وکیل را رد کرد. پانجو نوشته است: «خدا را شکر، اتهامات علیه عمران خان مربوط به قتل یک وکیل مدافع در شهر کوئته توسط دادگاهی در پاکستان رد شد.» عمران خان در ماه جون متهم به قتل شده بود و از زمان برکناری اش از سمت نخست‌وزیری پاکستان، با بیش از ۱۰۰ پرونده قضایی مواجه است.

## در توصیف ابر

زمین زین جوش گل گم کرده دامن  
فلک غلطیده در خون تا به گردن  
همان، ص ۲۰

در توصیف چشمه

چشمه‌هایی را که بیدل در بیرات توصیف می‌کند از گونه چشمه‌هایی است که در زمین‌شناسی آن را چشمه معدنی گویند. زمین‌شناسی چشمه‌های داغی را کشف کرده است که به نام چشمه‌های آرتیزانی یاد می‌شوند. بعضی از این چشمه‌ها آب را حتا در حالت غلیبان به ارتفاع چند متر به گونه فواره‌ای پرتاب می‌کنند. از سوی دیگر، این چشمه‌ها مقدار زیادی از منرال‌های گوناگون و اوسیدهای بعضی از عناصر را در خود دارند که این امر سبب آن می‌شود تا بسیاری از بیماری‌های جلدی در اثر شست‌وشو در چنین چشمه‌هایی درمان می‌شوند.

زهی گرمابه جنت مقابل  
که شوید نام آیش کلفت دل  
سخن در وصف او جوشیده یک‌سر  
دو گوهر از عرق هم شسته‌روتر  
به خاصیت چراغ صحت افروز  
به گرمی آتشی؛ اما مرض‌سوز  
لب و لنجش مسیحی ساز کرده  
در دارالشفایی باز کرده  
سر و برگ حیات جاودانی  
چو آب خضر نقد زنده‌گانی  
جهانی محرم طوف هوایش  
مریض حسرت دارالشفایش  
ولی این چشمه از آتش فشانی  
ز طبع کوه برد افسرده‌جانی  
ز آب او اگر خواهی مدد جُست  
ز عالم می‌توان نام مرض شست  
زهی سرچشمه صحت‌نوازی  
چو رحمت بوته عصیان‌گدازی  
همان، ص ۳۵

با آن که بیدل این چشمه‌ها را با تمام ویژه‌گی‌های آن‌ها مانند یک زمین‌شناس جزیه‌جز توصیف و تشریح می‌کند؛ ولی با یک نگرش عارفانه عشق را علت درجه بلند گرمای آب چشمه می‌داند. از نظر او، همه اجزای طبیعت عاشقند.

دل گرمی مگر در خاک خون شد  
که با این شعله جوشید و برون شد  
بفرما از کجا این گرمی اندوخت  
که آتش می‌توان زین آب افروخت  
رگ سنگی به نیش ناله خون ریخت  
خروسی سر بر آورد و جنون ریخت  
که این آب جنون جوش شررزاد  
گداز سعی مجنون است و فرهاد  
هنوز از ساز ایشان نغمه باقی‌ست  
حریفان بی‌خود؛ اما نشه ساقی‌ست  
همان، ص ۳۷

با چنین توصیفی، بیدل این چشمه‌ها را مکتوب درد می‌داند که با اشک گرم و آه سرد نوشته شده‌اند.

غرض این چشمه‌ها مکتوب دردند  
سرایا اشک گرم و آه سردند  
جفا پرورده‌گان عشق خون‌خوار  
به این کیفیتند از هم خبردار  
گداز عشق در کار است این جا  
قیامت گرم بازار است این جا  
همان، ص ۳۷

رنگین کمان، برای هر بیننده دل‌چسب و خیال‌انگیز است؛ اما بیدل که با چشم مشاهده و تأمل به آن نگرسته است در آن کیفیت و رموز را بیش‌تری می‌بیند. چنان که او زمانی از رنگین کمان سخن می‌گوید، زمین تا آسمان را در رنگ می‌بیند در حالی که دیدن رنگ‌های آن سوی بنفش هنوز برای انسان به گونه عادی ممکن نیست؛ اما بیدل آن رنگ‌ها را با چشم تأمل دیده است. گرچه این تأمل دوش تفکر او را خمیده می‌سازد؛ ولی در نتیجه درمی‌یابد که رنگین کمان اثری است از خامه نقاش فطرت و خطوطی است بر امتحان رنگ قدرت و حتا از این هم گامی به پیش می‌رود و می‌بیند که در خمیده‌گی رنگین کمان، ادای ابروی رنگ‌آفرین متجلی است.

ز موج سبزه و گل رنگ‌ها جُست  
شفق تابی زد و قوس قزح بست  
گر از وصف قزح گیرد بیان رنگ  
بیابد از زمین تا آسمان رنگ  
چه گویم چیست این نقش تحیر  
که خم شد این زمان دوش تفکر  
رگ ابر بهارستان نیرنگ  
طلسم ریشه فردوس در چنگ  
کشیده خامه نقاش فطرت  
خطوط امتحان رنگ قدرت  
ادای ابروی رنگ‌آفرین است  
که ابروی طرب را و رسمه این است  
که می‌فهمد به چندین رنگ ایما  
اشارت‌های ابروی تماشا  
نزول قطره‌ها بر اوج افلاک  
اگر بینی به‌سوی مرکز خاک  
خندنگ بی‌خطای این کمانست  
که تا آماج‌گاه دل روان است  
همان، ص ۱۵

در توصیف شفق

بیدل به هر چیزی که می‌بیند با استفاده از تخیل بلند خود تعبیرهای گوناگون و تازه‌ای از آن به دست می‌دهد. مثلاً شفق را با یک دید اجتماعی شهیدی می‌داند که کفن در کنار و خون در آغوش دارد. گاهی هم آن را آتشی می‌داند که در اثر ناله‌ای بر آسمان تاخته است. به همین گونه، گاهی هم با یک دید عرفانی شفق را آینه‌ای می‌داند که کسی در برابرش آغوش باز کرده و عالم را چمن‌پوش کرده است.

چه گویم زین شفق‌های جهان‌تاب  
که آتش هم نمی‌باشد بدین تاب  
ندارد آفتاب این در گرفتن  
جهان را این قدر در زر گرفتن  
کدامین ناله بر اوج فلک تاخت  
که این آتش به جان عالم انداخت  
بیان در وصف او ناقص کمند است  
عبث دامن مزین آتش بلند است  
به تیغ بی‌نیازی می‌زند جوش  
شهادت‌گاه نیرنگی که خاموش  
کدامین بسمل این جا پرفشان شد  
که خونش رفته‌رفته آسمان شد  
شهیدانند یک سر خانه بر دوش  
کفن‌ها در کنار و خون در آغوش  
که وا کرده است بر آینه آغوش  
که عکسش کرد عالم را چمن‌پوش  
ز حیرت کاری این باغ قدرت  
نگه بوسد کف صباغ قدرت

## فرماندهان نظامی اوکراین:

### شهرک‌های راهبردی جنوب‌شرقی را آزاد می‌کنیم



قرار دارد.

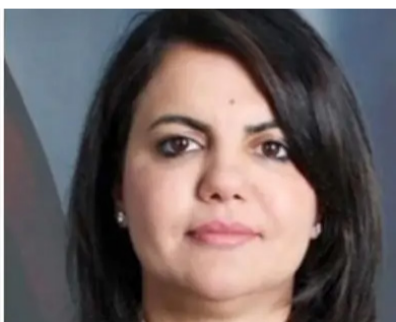
مالیار به تلویزیون اوکراین گفته است، نیروهای کی‌یف که در اوایل جون ضد حمله خود را آغاز کردند، اکنون در حال حرکت به سمت جنوب‌شرقی این کشور هستند. از سوی دیگر پیشروی نظامیان اوکراین در جبهه شرق به دلیل موجودیت سنگرهای مستحکم نیروهای روسیه و مابین به کندی به پیش می‌رود.

معاون وزیر دفاع اوکراین در هفته گذشته گفت که مسکو در حال جمع‌آوری نیروهای جدید در این جبهه است. مقام‌های روسیه تا کنون در این مورد ابراز نظری نکرده‌اند. با گذشت نزدیک به سه ماه از آغاز ضد حمله ارتش اوکراین به هدف بازپس‌گیری مناطق تحت نظامیان روسیه، متحدان غربی کی‌یف می‌گویند که انتظارات آنان از این ضد حمله برآورده نشده است.

فرماندهان نظامی اوکراین می‌گویند که از دشوارترین خط دفاعی روسیه عبور کردند و به‌زودی شهرک‌های راهبردی جنوب‌شرقی این کشور را آزاد خواهند کرد. رویترز دوشنبه‌شب، ۲۸ اگست، به نقل از یک فرمانده ارتش اوکراین در جبهه جنوب‌شرقی گزارش داده است که اکنون نیروهای کی‌یف با سرعت بیشتر در حال پیشروی به سمت جنوب هستند.

این فرمانده ارتش که نامی از وی در خبر گرفته نشده است گفته که نظامیان اوکراین شهر روتوتین در جنوب این کشور را از نیروهای روسیه تصرف کرده‌اند. در همین حال، هانا مالیار، معاون وزیر دفاع اوکراین نیز از آزادسازی منطقه استراتژیک روتوتین خبر داده است. این شهرک در نزدیکی جنوب خط مقدم اوریکیف واقع در زاپوریژیا که حالا تحت تصرف نیروهای روسیه است،

## لیبیا وظیفه وزیر خارجه کشورش را پس از ملاقات با همتای اسرائیلی اش تعلیق کرد



کرده‌اند، اما وزارت خارجه لیبیا تاکید دارد که در این دیدار اتفاقی درباره هیچ موضوعی «بحث و توافق نشده و هیچ نتیجه‌گیری هم در کار نبوده است.»

این وزارتخانه سپس تصریح کرده که عادی‌سازی روابط با اسرائیل را کاملاً رد می‌کند.

اسرائیل از سال ۲۰۲۰ تا کنون با کشورهای امارات متحده عربی، بحرین، مراکش و سودان رابطه رسمی برقرار کرده که این امر با میانجی‌گری‌های ایالات متحده ممکن شده است.

توسعه روابط اسرائیل با کشورهای منطقه موجب نگرانی ایران، رقیب سرسخت اسرائیل در منطقه شده است.

در سال ۲۰۲۰ میلادی، همسایه‌های عربستان سعودی از جمله امارات متحده عرب و بحرین در قصر سفید «توافقات ابراهیم» را با اسرائیل امضا کردند.

اما عربستان سعودی از سال‌ها به این سو روابط دیپلماتیک کامل با اسرائیل را به راه‌حل دو کشور مستقل- اسرائیل و فلسطین- مشروط دانسته است، تا منازعه میان اسرائیل و فلسطین که از چندین دهه به این سو ادامه داشته، پایان یابد.

حکومت لیبیا اعلام کرد که وظیفه نجلا منقوش، وزیر خارجه‌اش را پس از دیدار هفته گذشته او با همتای اسرائیلی اش در رم، پایتخت ایتالیا، به طور موقت به حالت تعلیق درآورده است.

بر بنیاد گزارش خبرگزاری فرانسه، عبدالحمید دبیبه، نخست‌وزیر لیبیا، شام‌گاه یک‌شنبه، ۵ سنبله، این خبر را در صفحه فیسبوکش همگانی کرده است.

او تاکید کرده است که کمیسیون به ریاست وزیر عدلیه لیبیا «تحقیقات اداری» را در مورد این دیدار انجام خواهد داد.

وزارت خارجه لیبیا، ملاقات دیپلمات‌های ارشد دو کشور را تصادفی و غیررسمی توصیف کرد، اما این خبر بلافاصله در چندین شهر لیبیا موجب اعتراضات در جاده‌ها شد.

این اختلاف سیاسی پس از آن بروز کرد که وزارت خارجه اسرائیل گفته است که وزیران خارجه دو کشور هفته گذشته با یکدیگر در ایتالیا دیدار کرده‌اند.

الی کوهن، وزیر خارجه اسرائیل گفته است که در این دیدار طرفین درباره همکاری‌های احتمالی گفت‌وگو